

## شهید مرتضی ناطق زاده



ازتبار علی  
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	احمد
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۶/۰۱
محل تولد	بوشهر - دیلم
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۰۱/۲۳
محل شهادت	شرهانی
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	دیپلم
مدفن	دیلم

## زندگینامه

شهید ناطق زاده در سال ۱۳۴۴ در شهرستان بندر دیلم در خانواده‌ای مذهبی و متدین به دنیا آمد و در میان زندگی پر مشقت و سخت خانواده کم‌کم رشد کرد پدرش شغل ملوانی داشت و از این طریق کسب روزی حلال می‌کرد.

## خاطرات

روحیات معنوی و تقیدات معنوی :

مرتضی فردی با ایمان و متعهد بود و همیشه در مراسمات و مجالس دعا شرکت می کرد و تمام مفاهیم دعا با روح و جان او آمیخته بود و در همه حال خوشنودی خدا را در نظر داشت و همه کارهایش برای رضای خدا بود و امام حسین را الگوی رفتاری قرار می داد و همیشه در مراسمات زنجیر زنی و دسته جات سینه زنی ماه محرم و صفر شرکت می کرد و همین انگیزه باعث که دنباله روی مقتدای خویش امام حسین باشد.

وضعیت تأهل : مجرد

جبهه :

شهید مرتضی پس از دیپلم راهی خدمت سربازی می شود، دوران آموزشی خود را در توپ خانه اصفهان می گذراند و سپس با موفقیت در امتحانات نظامی و عقیدتی، موفق به دریافت درجه گروهبان دومی گردید. پس از آن به عنوان دیده بان عازم جبهه می شود و در عملیات والفجر ۸ بر اثر تصادف در ناحیه سرش سه شکستگی ایجاد شده و پس از آن بر اثر ترکش خمپاره انگشت بزرگ پایش مجروح می شود. نهایتاً پس از هجده ماه پیکار در نبرد با مزدوران بعثی در روز ۲۳/۱/۶۵ ساعت ۳۰/۱ بعد از ظهر در حالی که دشمن تک مزبوحانه خود را آغاز کرده بود، بر اثر اصابت ترکش خمپاره ۸۱ که در یک قدمیش منفجر می شود در منطقه شرخانی به درجه رفیع شهادت نائل می گردد و عاشقانه روحش با معشوق پیوند می خورد.

خاطراتی از زبان مادر شهید :

ای سفر کرده به معراج، بیادت هستم  
وی گل پرپر ما چشم به راحت هستم

مرتضی جوانی بسیار مؤمن و مهربان و باگذشت بود، او نسبت به دیگر اعضای خانواده، ساکت تر و آرام تر بود. ایشان در دوره آموزشی با علاقه و میل شخصی خود، در آموزش دوره دیده بانی شرکت کردند و بدون اینکه به ما خبر بدهند پس از موفقیت در امتحاناتش عازم جبهه شدند. ما مدت زیادی بود که از مرتضی خبر نداشتیم، تا اینکه شبی پدرش خواب می بیند که در مسجد است و کسی پشت پرده به او می گوید امشب حمله است، بعدها فهمیدیم که در همان شب عملیات بوده و مرتضی در آن عملیات انگشت بزرگ پایش زخمی شده بود، خلاصه بعد از مدت ها بی خبری، یک شب که همه خواب بودیم شنیدیم که در می زنند، در را باز کردیم و دیدیم که مرتضی است، خیلی خوشحال شدیم ایشان یک شب پیش ما نماند و مرتب به من پیشنهاد می داد که بروم و پشت جبهه فعالیت کنم، لذا من به خاطر ضعف جسمانی نمی توانستم، ایشان طی آن یک روزی که پیش ما بودند مرتب جوراب پایش می کرد، من، بعد از پسر بزرگم فهمیدم که چون انگشت پایش مجروح شده نخواسته اند که من بینم، ترسیدند به خاطر عواطف مادرانه ناراحت شوم، ایشان در ماه محرم در مراسمات سینه زنی و زنجیر زنی سالار شهیدان شرکت می کردند و مطمئناً علاقه به شهادت در همان مکتب حسینی نصیبشان شده بود.

خاطراتی از زبان خواهر شهید :

((و لا تحسبن الذین قتلو فی سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون ))

مرتضی انسانی مؤمن و متدین بود و نسبت به دیگر برادرانم آرامتر ، او بسیار مهربان و با گذشت بود ، طی مرخصی هایی که می آمدند علاقه به گرفتن عکس با لباس رزم داشتند ، مثل این که می دانستند این عکس ها روزی قسمتی از خاطرات شیرین او ، برای ما می شود . ایشان واقعاً انسان خالصی بودند که برای رضای خدا فعالیت می کردند ، ایشان بسیار علاقه مند بودند که به استخدام ارتش در آیند ، مثل اینکه تقاضا هم داده بودند ، مرتضی هر وقت از جایی برمی گشت برای تمام اعضای خانواده هدیه ای هرچند مختصر می آوردند و هیچ یک از افراد خانواده را فراموش نمی کردند ، مرتضی به صله رحم خیلی تأکید داشتند و در مرخصی ها به آشنایان سر می زدند . وقتی که به ما خبر شهادت مرتضی را دادند ، ۱۰ روز از شهادت ایشان گذشته بود . آنچنان که ما فهمیدیم ، وقت دیده بانی مرتضی تمام شده بود ، لذا چون همزمی که می بایست جای ایشان بیاید ، نیامده بود ، و مرتضی هم می بایست تا آمدن یک نیروی جایگزین صبر می کرد ، تا اینکه بر اثر ترکش خمپاره به درجه رفیع شهادت نائل آمد . شاید خداوند اینچنین مقدر کرده که ما روز قیامت به وسیله ایشان شفاعت شویم .

پیامی از یک شهید که شهید مرتضی ناطق زاده آن را بصورت شعر سروده اند :

اگر عاشق اگر دیوانه روی زمینم من

اگر مجنون اگر پروده آب و زمینم من

اگر دیوانه وار از صبح به شب گردم به هر برزن به هر گویی

همانا در پی جوئیدن معبود خویش منم

به دل عشق خدایی دارم ، همی دیوانه جشن وصال او

نمی ترسم ز خصم خیره سر ، اکنون زینم من

تو ای مادر نخور غم از فراق دوری فرزند

که جان بر لب رسیده ، مادرا ، پیغام دینم من

تو ای مادر نگو که یغما رفته است زین سان

که یغما گر زند چون من به جانانم رسیدم من

و اما ای پدر زاری مکن ، یادآور صحرای محشر باش

به دریای شهادت منزل خوبان رسیدم من

شما ای خواهران ، زینب وار رسوا کنید دژخیم

همانا مجلس معبود را یکسر حبیبم من

و اما ای برادر گر به قربانگاه رسیدی یاد ما هم کن

همانا این شهادت را به جان خود خریدم من

و اکنون امت ایران ، پیام من به زیر خاک

به فرمان خمینی سرور و سالار دینم من

کنون ای مرتضی بنویس پرشور این پیام من

همی در زیر خاک تیر و تاریک ، لیکن در بهشتم من ، شهیدم من

از زبان شاعر غلامرضا کپتان در وصف شهید مرتضی ناطق زاده :

آشنایان همگی بار سفر را بستند

دل بردند زیاران و به حق پیوستند

مرتضی آنکه گل مجلس یاران بودی  
با شهیدان همه از جام شهادت مستند  
همدم ما ز می ناب شهادت نوشید  
خون او در طلب کسب حقیقت جوشید  
رونق محفل ما بی گل رخسار تو رفت

از نظرگاه عزیزان تو ، دیدار تو رفت

تو گل باغ صفا ، سنبل کاشانه عمر

زیر این دیده ما چهره غمخوار تو رفت

به خدا در غم تو ماتم عظمی داریم

همگی حسرت بی مهتری دنیا داریم

ناطق ، چهره شاداب تو در خاطرمان

نشود مرگ تو ای خفته به خون باورمان  
در دل خاک سیر منزل و مأوا کردی  
یاد آن روز که بودی همه جا در برمان

خانه و رخت جدید بر تو مبارک بادا

نام پر ارج شهید بر تو مبارک بادا

از زبان شاعر هاشم شعله :

چون سیل گرفت گونه هایم  
چون رفت مرا ، تو آشنایم  
شکست به گلو ز غم صدایم

در سوگ تو اشک دیده هایم  
دل آب شد از فراق ای دوست  
در سینه دلم فرو شد از درد

بنویس به خلق گفته هایم

با خون تو نوشتی نامه بر من

ارزد چو مرا نشانه هایم

تا دشمن حق به خانه مانده است

بشکست غرور گامهایم

آن روز که کفر به خانه آمد

جان بازو نمان خون هایم

در بند جفا ، چو جای ماندن

فرمان چو دهد مرا جلودار جان چیست مرا چو ره گشایم

شاعر ماندنی فرید :

سلحشور جوان ، ای پاسدار دین و قران

ای برادر ای عزیز حق

میان سنگر حق بر علیه باطل مزدور جنگیدی

نه از توپ و نه تانک و ترکش خمپاره ترسیدی

شجاعانه چو یاران حسین بن علی

فرزند زهرا ، رهبر آزادگان ، ایثار بنمودی

نمودی بذل جان در سنگر خون و شرف

گفتی به خون غلطان چو یاران حسین ایثار جان کردی

شال عباس و حر و وهب آن جاودان مردان

همیشه جاودان نامت بود ای یاور قرآن

ز هجرت اشک ریزان مادرت زار و پریشان شد

پدر گریان ، برادر نوحه خوان با آه افغان شد

به فرمان خمینی رهبرت لبیک گفتی تو

و جان بر کف به سوی جبهه حق رفتی تو

نمودی بر علیه کفر و مزدوران مصاف خویش را

مثال اکبر رعنا جوان گشتی به خون غلطان

پیوستی به سالار شهیدان و دگر یاران ، شهادت را پذیرفتی  
به دیدار خدا رفتی ، مبارک باد آن جامی که نوشیدی ، گوارا باد آن شهدی که با عشق خدا  
ای یاور قران و دین ، سر کشیدی تو ز بهرت ای گل خونین

پریشان جمع یاران شد (فرید) از هجر تو اشک از رهبر ریزان چو باران شد .

شاعر فتح اله علیمرادی در سوگ مرتضی ناطق زاده :

دوباره ز غم هجر شهیدی

دل از اندوه و ماتم گشت نالان

صفای شهر دیلم زین مصیبت

غبار غم گرفت و هر گریان

خبر چون در فضای شهر پیچید

سر ها زین خبر افتاد بر جان

ز درد جانگداز رفتن او

به سر بر سینه کوبیدند یاران

همیشه خنده بر لب داشت آری

میان جمع یاران بود خندان

همیشه کار او در ورزش شهر

نمایان بود ، روشن بود و شایان

حضور دائمی در صحنه ها داشت

کنون او رفته و خالی است میدان



وجودش مایه امیدواری

برای دوستانش بود آسان

که چون از دار دنیا رخت بر بست

زمان دلخوشی بگرفت پایان

ز بانگ غرشش در جبهه جنگ

وجود دشمنان می گشت لرزان

کنون او رفته و در ماتم او

همه بر سر زنان و اشک ریزان

ولی یادش همیشه جاودان است

درون سینه سوزان یاران

وقتی یاری از جمع دوستان جدا می شود غم بر قلب دیگر یاران می نشیند ، وقتی گلی

در گلدان پژمرده می شود گلدان در غم بی همنشینی خود ماتم می گیرد ، وقتی که

عروسی را از دست کودک شما می گیرند ، کودک در غم از دست دادن عروسک

خود اشک می ریزد ، وقتی مرتضی از جمع یاران جدا شد همه در سوگ رفتنش خون

گریستند ، لحظه ای چهره او را در ذهن ترسیم کردند و خاطرات تلخ و شیرینی را که

با هم داشتند از نظر گذراندند . و وقتی که به خود آمدند باز آه بود و اشک که بر

شیار گونه های تب کرده آنها سرازیر بود ، او رفته بود تا به دیدار خدای خود نایل آید

و بی او یاران همه درد .





سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران